



۲۰۱۸/۰۳/۳۱

ضیاء نظام

## توضیح مختصری پیرامون مقالهٔ تعدیل قانون اساسی

به خدمت خوانندگان گرامی و مخصوصاً آقایان محترمی که در رابطه به موضوع فوق نظریات خویش را ابراز کرده اند، احتراماً می‌نگارم:

در ابتداء متذکر می‌شوم که اینجانب مانند هزاران هموطن افغان؛ تشنه صلح و ثبات در افغانستان بوده و در مورد حل بحران و ثبات کشور محض در مورد آیندهٔ وطن می‌اندیشم و از نهاد راستین و ضمیر صادق به صراحت می‌گویم که نه تنها نیم کاسه ای در بین نیست بلکه با نیم کاسه بازی‌ها و سیاست‌های دو پشت و دو روی سخت مخالف هستم و در زندگی رسمی و شخصی ام حسن نیت و پاکی طینت پیوسته پا درمیانی دارند، ارائه نظریات، پیشنهادات و انتقاد حق مردم است، به نظریات هموطنانم احترام دارم، ولی حتمی نیست با آنها موافق باشم.

در باره تعدیل قانون اساسی، باید گفت که فصل دهم آن صراحت کامل دارد یعنی تعدیل قانون اساسی افغانستان مخالف نص و روحیه قانون اساسی نیست و به هیچ وجه به معنی برآورده شدن آرزوی تجزیه طلبان و مشتی ماجراجو را ندارد. درین شکی نیست که هیچ قانون در کشورهای دیگر جهان نیز کامل و ابدی نمی‌باشد و آوردن تعدیلات مطابق به ایجابات زمان و مقتضیات عصر هنوز هم باعث اکمال و بهبود آن می‌شود، زیرا تجارب حاصله به آن آمیخته می‌گردد.

من آنچه در رابطه به مرحله تسوید قانون اساسی نوشته شده است، موافق هستم، پس چنین قانون که در چنان فضایی تصویب شده آیا قابل تعدیل نیست؟ اما راجع به پیشنهاد خود مبنی بر نظام نیمه ریاستی می‌توانم اضافه کنم قسمیکه معلوم است معمولاً نظام‌های موجود کشورها سه نوع اند: نظام ریاستی- نظام پارلمانی و نظام نیمه ریاستی می‌باشند که به استناد (خیرالامور اوسطها) انتخاب نظام نیمه ریاستی معقولیت داشته به حال کشور به خاطر حل اساسی بحران موجود به نظر بنده مفید شناخته می‌شود.

نظام نیمه ریاستی نوعی از نظام حکومتی مختلط یا مرکب از نظام ریاستی و پارلمانی می‌باشد. در این نوع نظام رئیس جمهور در رأس قرار دارد که از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم کسب اقتدار می‌کند. یعنی مشروعیت خود را مستقیماً از مردم می‌گیرد و از آن جهت در برابر پارلمان مسؤلیت نداشته دارای صلاحیت‌های زیاد می‌باشد، مخصوصاً در حالت بحران هنوز هم بر میزان اختیارات رئیس جمهور افزوده می‌شود. چنانچه می‌تواند حالت اضطرار را اعلام کند و پارلمان را منحل سازد و در صورت لزوم صلاحیت دارد جهت رفع بحران توسط همه پرسى به مردم مراجعه نماید.

در این نظام، کرسی یا سمت صدرات یعنی ریاست حکومت نیز وجود دارد. صدراعظم عهده دار امور اجرایی بوده در مسیر اجراءات خود در برابر پارلمان مسوول شناخته می شود و پارلمان هم صلاحیت دارد از حکومت سلب صلاحیت کند. هرگاه رئیس جمهور در پارلمان دارای اکثریت باشد، صدراعظم نیز هم پیمان رئیس جمهور بوده، حمایت پارلمان را حایز می باشد.

باید تذکر داد آن های که خواهان نظام فدرالی اند، پیشنهاد می نمایند که احوال و اوضاع موجوده کشور، موقعیت جیوپولیتیک آن و ساختار جامعه افغانی را بار دیگر تحت مطالعه قرار دهند، لذا هرگز از نظام فدرالی طرفداری نمی شود، بخاطریکه برای سیستم فدرالی شرایط عینی و ذهنی در افغانستان به هیچ وجه مساعد و مهیا نیست. لذا نظام فدرالی عواقب خوبی ندارد و هنوز هم بر میزان بحران و تشنج می افزاید. اما نظام فعلی کشور خیلی متمرکز بوده و فاصله مردم و حکومت را زیاد ساخته و زمینه ایجاد بیوروکراسی طاقت فرسا و فساد اداری را به صورت بی سابقه و گسترده زیاد ساخته است. لذا دادن صلاحیت های بیشتر به ارگان های محلی، متضمن مشارکت مردم در اداره کشور است. تقریباً تمام کشورهای رو به انکشاف نیم قرن قبل نظام های متمرکز داشتند اما امروز اکثراً نظام های غیر متمرکز در آنها رایج بوده و اشتراک مردم و مناطق مختلف کشورهای شان را در اداره امور محلات مهیا ساخته اند. البته تمرکز زدایی نیز سطوح و شرائط مختلف دارد و به نظر بنده با در نظر داشت شرایط امنی و تنظیم مشارکت مردم در امور کشور در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی و اداری تضمین کننده وحدت ملی بوده و در نهایت حافظ تمامیت ارضی کشور می باشد.

